



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش های سیاسی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتیجه اعتماد به آمریکا



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: مهدی ناجی

۱ * چکیده
۱ * مقدمه
۱ * بدعهدی آمریکا نسبت به دولت ملی مصدق
۲ * ملی کردن صنعت نفت ایران
۲ * شکایت انگلیسی ها از دولت مصدق
۳ * دیوان بین المللی دادگستری، ایرادهای صلاحیتی ایران را پذیرفت.
۳ * تلاش برای براندازی دولت ملی مصدق
۴ * حمایت آمریکا از سیاست های انگلستان
۵ * اجرای کودتا از سوی عوامل آمریکایی - انگلیسی
۷ * خوش بینی مصدق به آمریکا



- کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به منزله یک نقطه عطف در تاریخ تحولات سیاسی ایران است. کودتایی که ملت ایران و سرنوشت کشور را برای یک دوره ۲۵ ساله، در بدترین و فاجعه‌آمیزترین مسیر تاریخی جهت داد.

- علت کودتا در بعد داخلی، اعتماد دکتر محمد مصدق به آمریکایی‌ها و در بعد خارجی خلق و خوی استکباری کشورهای غربی سلطه‌گر انگلیس و آمریکا است.

* مقدمه

گرچه روایت‌های متعددی در تاریخ نگاری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، وجود دارد. اما آنچه بین همه روایت‌ها ثابت و مشترک است؛ تایید نقش آمریکا در این کودتا است.^۱ این کودتا، تنها بخشی از بدعهدی‌ها و نقض عهدهای آمریکا نسبت به ملت‌هایی بوده است که قصد داشته‌اند تا استقلال خود را از بیگانگان در پیش بگیرند. بررسی تاریخ از جمله کودتای ۲۸ مرداد، نشان می‌دهد آمریکا، دولتی چون دولت مصدق را که به‌ظاهر نیم‌نگاهی هم به لیبرالیسم و مبانی فکری غربی داشت - تنها به خاطر هراس از احقاق حقوق ملت ایران، با ابزار غیردموکراتیکی چون کودتا ساقط کرد تا بار دیگر استبداد را مستقر نماید.^۲

* بدعهدی آمریکا نسبت به دولت ملی مصدق

مصدق که به شدت به حمایت و پشتیبانی آمریکا امید بسته بود، به راحتی با توافق حاصل میان انگلستان و آمریکا با کودتایی آمریکایی مواجه شد و رفتن او با آغاز دوره استبداد در ایران همراه شد. در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۴ میلادی) ملی‌گرایان، دکتر محمد مصدق ۶۵ ساله را که به علت مخالفتش با حکومت مطلقه رضاشاه در زمان سلطنت او در تبعید به سر می‌برد، رهبر تازه‌ای برای خود یافتند. مصدق، دارای ظرفیت مناسبی برای نیل به اهداف ملی‌گرایان محسوب می‌شد. در واقع مصدق از سویی با بیگانگان و به طور ویژه با انگلستان، سر سازگاری نداشت و از سوی دیگر، نسبت به نظام دیکتاتوری پهلوی خصومت داشت. مهر ۱۳۲۲ همین سال، مصدق در سخنرانی خود در مجلس شورای ملی درباره «موازنه منفی»^۳ طرحی را پیشنهاد کرد که بر اساس آن، نباید به نیروهای بیگانه‌ای که در ایران وجود دارند، امتیاز استخراج نفت داده شود.

۱ - دولت مصدق پس از آنکه نفت را از دست انگلیسی‌ها با کمک مجلس شورای ملی و خصوصاً آیت‌الله کاشانی خارج کرد، به دلیل این تلقی که در مقابل دشمنی انگلیس باید یک پشتیبان در عرصه بین‌المللی داشته باشد، اعتماد خود را به آمریکایی‌ها افزایش داد و در نهایت منجر به تصمیم وی در جهت انحلال مجلس شورای ملی شد که این خود یکی از مهم‌ترین دلایل بروز کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ با هدایت آمریکایی‌ها بود. («درس تاریخ از ۲۸ مرداد»، علی خضریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹/۵/۲۸)

۲ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابوذر گوهری مقدم)، ابوذر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۶، ۱۳۹۸.

۳ - سیاست موازنه منفی در ایران اولین، بار توسط دکتر محمد مصدق در جریان درخواست امتیاز نفت شمال از سوی شوروی ارائه شد، که رویکرد تازه‌ای در برخورد با زیاده خواهی‌های قدرت‌های خارجی بود. موفقیت آن سیاست در عدم واگذاری امتیاز به شوروی و مکلف نمودن دولت در عدم واگذاری امتیازی به دول دیگر باعث شد در دورانی که رقابت‌های نفتی میان شرکت‌های خارجی برای دریافت سهم بیشتر صورت گرفته بود، ناکام گذارد. به مرور با ادامه فعالیت این جریان شکل گرفته، خواست نمایندگان مجلس مبنی بر احقاق حقوق تضییع شده در میزان سود دریافتی شرکت نفت ایران و انگلیس موجب شد تا تلاش برای ملی شدن صنعت نفت در راستای چنین سیاستی در دستور کار قرار گیرد. ملی شدن صنعت نفت و انتخاب مصدق به نخست‌وزیری راه را برای اتخاذ این سیاست هموارتر نمود. لذا از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، به مدت ۲۷ ماه سیاست موازنه منفی در سیاست داخلی و خارجی کشور به اجرا

در سال ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۴۹ میلادی)، مصدق جبهه ملی ایران را تشکیل داد که نهضتی متشکل از گروه‌هایی بود که هر یک از این گروه‌ها برای خود دلیل خاصی برای ترس از بازگشت دیکتاتوری سلطنتی داشت.^۱ نباید این نکته را از ذهن دور داشت که رویارویی دکتر مصدق با انگلیس در آغاز دهه ۳۰، موضوع تازه‌ای نبود. در سال ۱۳۰۲، در دوره تصدی وزارت امور خارجه ایران در کابینه حسن پیرنیا نیز مصدق با آنچه انگلیس منافع خود در ایران می‌دانست، به مخالفت پرداخته بود. ظهور مجدد و موثر مصدق در عرصه سیاست ایران، تنها پس از اشغال کشور و برکناری رضاشاه از پادشاهی ممکن شد. در نخستین انتخابات پس از رضاشاه (دوره چهاردهم مجلس شورای ملی)، مصدق بیشترین رای را در تهران به دست آورد و با تلاش او طرحی در مجلس تصویب شد که به دولت اجازه نمی‌داد، بدون تصویب مجلس، درباره نفت خام با خارجی‌ها مذاکره کند و به کشوری امتیاز دهد. در واقع یکی از نقاط مهم زندگی سیاسی محمد مصدق، انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود که تقلب‌های گسترده در آن، برخی ملی‌گرایان را بیش از پیش به هم نزدیک کرد. جبهه ملی توسط ۱۹ نفر از افراد روزنامه‌نگار، نماینده مجلس و فعال سیاسی مانند محمد مصدق، کریم سنجابی، حسین فاطمی، حسین مکی و مظفر بقائی، پایه‌گذاری شد که ورودشان به مجلس شورای ملی شانزدهم (در دور دوم انتخابات)، راه را برای تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت هموار کرد و سرانجام به رهبری مصدق، ملی‌سازی صنعت نفت ایران از طرح به قانون بدل شد.^۲

*** ملی کردن صنعت نفت ایران ***

برنامه اصلی دولت مصدق، به اجرا درآوردن قانون ملی شدن صنعت نفت و برگزاری انتخابات آزاد بود. موضوعی که شاه پهلوی و قدرت‌های بیگانه را به شدت نگران ساخته بود. در این میان، آمریکا در ظاهر به این طرح‌های مصدق روی خوش نشان داد و همین امر، مصدق را نسبت به رفتار آمریکا- که تا آن زمان سابقه رفتار استعماری در ایران نداشت- بیش از پیش امیدوار ساخت. از آن پس گفتگوهای پی در پی انگلیسی‌ها و میانجیگری آمریکایی‌ها بی‌نتیجه ماند و حتی شکایت انگلیس به دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه) و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تاثیری بر روند ملی شدن نفت ایران نگذاشت. مصدق در لاهه و نیویورک، به دفاع از حق مالکیت مردم بر منابع سرزمین خود پرداخت. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران، دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. او برنامه خود را اجرای این قانون و نیز اصلاح قانون انتخابات اعلام کرد. گفتگوها با شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز شد. شرکت ملی نفت ایران، آماده پذیرش ملی شدن نفت ایران نبود و همچنان بر ادامه قرارداد ۱۹۳۳ اصرار داشت. دکتر مصدق همکاری با شرکت نفت ایران و انگلیس را متوقف کرد و کارشناسان و مدیران این شرکت، ایران را ترک کردند.

*** شکایت انگلیسی‌ها از دولت مصدق ***

اقدام مصدق مبنی بر ملی کردن صنعت نفت، انگلیس را سخت دچار وحشت کرده بود؛ زیرا انگلیسی‌ها از یک طرف مانند آمریکایی‌ها از این ترس داشتند که اگر ایرانیان خودشان بتوانند اداره تاسیسات نفتی را بر عهده بگیرند، این امر باعث خواهد شد تا کشورهای دیگر خاورمیانه نیز تقاضای خواسته مشابهی را داشته باشند. از طرف دیگر، شرکت نفت ایران و انگلیس، یکی از مایه‌های غرور ملی برای دولت انگلیس به شمار می‌رفت که با ملی شدن صنعت نفت در ایران، این صنعت با ارزش از دست این

درآمد و شرایطی را به وجود آورد که نتایج خاص خود را داشت. («سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و بازتاب‌های خارجی آن»، علیرضا عطاری، تاریخنامه خوارزمی، سال سوم، ص ۴۵، ۱۳۹۵).

۱ - جبهه ملی ایران، نهضتی متشکل از ملی‌گرایان بورژوا، روشنفکران چپ غیر عضو حزب توده ایران، خوانین قشقایی (ناصر، محمد حسین و خسرو قشقایی) که ریاست ایل قشقایی را بر عهده داشتند و افراد طبقه دینی و بازرگانان بود.

۲ - همان، ص ۲۷۰.

کشور خارج شده بود. در نتیجه دولت انگلیس در صدد برآمد تا از راه‌های گوناگون، به تضعیف دولت مصدق بپردازد. در ابتدا مسئله عمده انگلیس در مذاکرات، موضوع گرفتن غرامت بود. این غرامت بابت ضرری که به شرکت نفت ایران و انگلیس وارد شده بود، موضوع طرح شکایت انگلیسی‌ها از دولت مصدق بود.^۱

انگلیس ابتدا کوشید تا با فرستادن هیئت‌هایی از راه گفتگو، مسئله را حل کند؛ اما پس از شکست گفتگوها سعی کرد با توسل بر مراجع بین‌المللی، مسئله را به نفع شرکت نفت ایران و انگلیس حل نماید. دولت انگلیس همواره می‌کوشید، اقدام دولت ایران را یک اقدام غیرقانونی قلمداد کند و ملی کردن را در حکم تصرف اموال شرکت سابق بداند. در این زمان، به رغم اینکه آمریکایی‌ها معتقد بودند که باید اختلافات بین دولت ایران و انگلیس را از طریق گفتگو حل کرد، انگلیسی‌ها عقیده داشتند که رسیدن به توافق با مصدق، امکان‌پذیر نیست و کنار آمدن با او سیاست ناشی از ناامیدی است. دولت انگلیس گفتگو با مصدق را بی‌فایده و تنها راه حل مسئله نفت را کاربرد نیروی نظامی می‌دانست؛ اما آمریکا با کاربرد زور علیه ایران مخالف بود و به صراحت بیان می‌داشت که حق ایرانیان، را در ملی کردن صنعت نفت به رسمیت می‌شناسد.^۲

*** دیوان بین‌المللی دادگستری، ایرادهای ایران را پذیرفت**

دولت انگلیس از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. شورا رسیدگی به این شکایت را به دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه) ارجاع داد. دکتر مصدق، دادگاه بین‌المللی را برای رسیدگی به این مسئله که امری مربوط به حق حاکمیت ایران بود، صالح ندانست. دیوان نیز در نهایت، به عدم صلاحیت خود رای داد. بدین ترتیب انگلیس و شرکت نفت ایران که نتوانستند از مجراهای قانونی بین‌المللی با ملی شدن نفت ایران مقابله کنند. به اقدام در ایران پرداختند. آنان مخالفان مصدق در ایران را متشکل و هماهنگ کردند و با صرف پول، چهره‌هایی را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت با مصدق همراه بودند، به چالش با او کشاندند. هدف انگلیس و شرکت نفت ایران، برکناری مصدق به صورتی به اصطلاح دموکراتیک و از طریق مجلس شورای ملی و افزایش فشار داخلی بود؛ اما دکتر مصدق توانست در مقابل این فشارها نیز پایداری کند.^۳

*** تلاش برای براندازی دولت ملی مصدق**

مصدق سعی کرد تا با شرکت نفت ایران و انگلیس، مذاکره کند اما شرکت، پیشنهاد مصالحه او را رد کرد. طرح پیشنهادی مصدق برگرفته از مصالحه سال ۱۹۴۸ بین دولت ونزوئلا و شرکت کروئل ۵ بود که سود عاید از نفت را به صورت ۵۰/۵۰، بین ایران و انگلیس تقسیم می‌کرد. انگلیس بر خلاف توصیه آمریکا، این پیشنهاد را رد کرد و در عوض، به فکر براندازی دولت مصدق افتاد. دولت انگلیس در آخر تنها راه حل این موضوع را سرنگونی دولت مصدق و جایگزین کردن دولتی دیگر که موافق با سیاست‌های انگلیس باشد، می‌دانست. کوشش مداوم برای براندازی دولت مصدق، تحریم نفت و ایجاد پاره‌ای مشکلات اقتصادی علیه ایران، از جمله تلاش‌هایی بود که انگلیس در مقابله با مصدق به کار برد. دولت انگلیس بلافاصله بعد از ملی شدن نفت در ایران، اعلام کرد که هرکس نفت ایران را خریداری کند، تحت تعقیب قضایی قرار خواهد گرفت. در نتیجه کشورها تمایلی برای خرید نفت ایران نشان نمی‌دادند. تحریم نفت ایران موجب شد تا دولت نتواند برنامه‌های اقتصادی خود را پیاده کند؛ زیرا دولت مصدق بعد از ملی شدن نفت، شدیداً به عواید نفت به منظور بهبود اوضاع اقتصادی نیاز داشت؛ اما تحریم نفت ایران توسط انگلیس، باعث

^۱ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابوذر گوهری مقدم)، ابوذر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۶، ۱۳۹۸.

^۲ - خواب آشفته نفت، محمد علی موحد، تهران، کارنامه، ص ۷۸۴، ۱۳۸۲.

^۳ - «واکوی یک دستاورد حقوقی؛ چرا رای دیوان لاهه در رسیدگی به شکایت ایران یک دستاورد تاریخی است؟»، حنا شفیعی، ایرنا، ۱۴۰۰/۱۱/۱۸.

شده بود تا دولت با مشکلات مالی و اقتصادی بزرگی در داخل رو به رو شود. در واقع گرانی و تورم، موجب نارضایتی در میان مردم شده بود.^۱

در این میان، مصدق امیدوار بود که از سوی آمریکا، کمک‌هایی به ایران بشود؛ اما آمریکا نیز اعطای هر کمکی را منوط به حل مسئله نفت دانست. بدین ترتیب ایجاد مشکلات اقتصادی، عامل مهم در تضعیف دولت مصدق بود که در درازمدت، می‌توانست به عمر حکومت او خاتمه دهد. البته دکتر مصدق به منظور بهبود وضع اقتصادی، دست به اقدام‌هایی نیز زد. بنا به گفته مصدق، یکی از دلایلی که حکومت او را سرنگون کرد، این بود که مخالفانش تشخیص داده بودند که به تدریج، وضعیت اقتصادی ایران به گونه‌ای خواهد شد که بدون عواید نفت نیز کار مملکت بگذرد. تلاش دیگر انگلیس اقدامات مخفیانه آنها بود که از همان ابتدای زمامداری مصدق، شروع شده بود. «ویلیام راجر لوییس» می‌گوید: «تنها یک ماه و نیم پس از روی کار آمدن مصدق، عملیات پنهانی انگلیس که در سال ۱۹۵۳ به سرنگونی مصدق انجامید، شروع شد». دولت بریتانیا پس از آن که گفتگوهایش با دولت ایران با شکست مواجه شد، پس از پایان مذاکرات با شاه ملاقات کرد و مصرانه خواستار عزل مصدق شد.^۲

*** حمایت آمریکا از سیاست های انگلستان**

طبق قرارداد ۱۹۳۳، شرکت نفت ایران و انگلیس، انحصار نفت ایران را در دست خود داشت؛ اما این فعالیت پرسود، مدت‌ها مورد نظر شرکت‌های نفتی آمریکایی نیز بود و آنها منتظر بودند که امکانی برای ورود به عرصه نفت ایران پیدا کنند. کشمکش اصلی و حل‌ناپذیر میان ایران و انگلیس در مناقشه نفتی، بحث «کنترل» بود و آمریکا نیز از همان ابتدا در این زمینه با انگلیس همدست شده بود. در این راستا سیاست دولت‌های آمریکا و انگلیس، پذیرش «لفظی» ملی شدن صنعت نفت در نظر و تداوم کنترل ارسال نفت به بازارهای جهانی در عمل بود.^۳

روابط انگلیسی‌ها با درباریان و نظامیان در ایران نیز کمک‌شایانی به برنامه‌های آمریکا می‌کرد و اسناد، حاکی از آن هستند که برای همراه ساختن نمایندگان مجلس، افسران ارتش و روزنامه‌ها با کودتا علیه دولت مصدق، پولی در نظر گرفته شده بود. همچنین سپهبد فضل‌الله زاهدی، انتخاب آمریکا برای فرماندهی کودتا بود و بسیاری از فعالیت‌های پیش از کودتا را نیز، عاملان آمریکا و نه خود فضل‌الله زاهدی، به انجام می‌رساندند. در سطح پایین‌تر، نقش نمایندگان انگلیس و به ویژه برادران رشیدیان، پررنگ‌تر بوده است که می‌توانستند سران آشوب‌طلب و مردم عادی را با پول علیه مصدق بشورانند. تردیدی نیست که آمریکا و انگلیس هرآنچه می‌توانستند، برای سرنگونی دولت مصدق کردند اما شاید موفقیت ایشان، بدون نقش آفرینی خود این افراد ممکن نمی‌شد.

برای انجام کودتا، برادران دالس (جان فاستردالس و آلن دالس) که در دولت آیزنهاور به عنوان وزیر خارجه و رئیس سیا حاضر شدند، به عنوان مهره‌های طرف مشورت انگلیس به آیزنهاور یادآوری کردند که آماده نجات ایران از دامن کمونیسم باشد. آنها همچنین به چرچیل نیز خبر دادند که آماده کودتا باشد. رهبری عملیات بر عهده افسری باتجربه به نام کرمیت روزولت گذاشته شد. روزولت در آن زمان، ۳۷ ساله و رئیس بخش آسیا-خاور نزدیک سازمان سیا بود. دو جلسه یکی در اداره مرکزی سیا و دیگری در وزارت خارجه تشکیل و معلوم شد که امریکایی‌ها آماده کار شده‌اند. در نتیجه این جلسه‌ها قرار شد، طرحی برای

^۱ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابوذر گوهری مقدم)، ابوذر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۶، ۱۳۹۸.

^۲ - «حیله انگلیسی برای کودتای هالیوودی»، خبرگزاری آنا، ۱۳۹۶/۵/۲۷.

^۳ - «نخست وزیر مصدق، مذاکرات ایران و انگلیس، کنترل»، آبراهامیان.

براندازی مصدق زیر نام رمزی «آژاکس» تهیه شود و روزولت، نامزد فرماندهی عملیات در تهران گردید، نام زاهدی نیز برای جانشینی مصدق، مورد توافق قرار گرفت.^۱

*** اجرای کودتا از سوی عوامل آمریکایی - انگلیسی**

طرح کودتا شامل چهار بخش عمده بود؛ نخست، باید توان و مقدرات تبلیغاتی و سیاسی سازمان، علیه مصدق به کار گرفته شود؛ دوم، سران مخالف مصدق باید به تحصن در مجلس تشویق شوند و با ایجاد اغتشاش بر تنش و آشفتگی موجود افزوده گردد؛ سوم، چون با شاه در مورد کودتا مشورت نشده بود، پس حتما باید موافقت وی با عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری کسب شود؛ چهارم، جلب پشتیبانی افسران رده بالا در ارتش تامین گردد.^۲

با کسب همکاری شاه، گروه روزولت آماده شروع عملیات شد؛ فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی تهیه شد و به امضای شاه رسید. شب ۱۵ اوت (۲۴ مرداد)، سرهنگ نعمت الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی فرمان عزل مصدق را به او تسلیم کرد؛ اما مصدق از چگونگی توطئه آگاه شده بود، فرمان را جعلی دانست و حکم بازداشت نصیری را صادر کرد. در این هنگام، نیروهای نظامی وفادار به مصدق در نقاط مختلف شهر مستقر شدند. جستجوی وسیعی برای بازداشت زاهدی آغاز شد و مبلغ یک صد هزار ریال جایزه برای دستگیری او تعیین گردید. نیروهای زرهی شکست خورده و محمد رضا شاه هراسان کشور را ترک کرد و به بغداد رفت و سپس به رم گریخت.

با بازداشت نصیری، طرح اجرای اولیه کودتا شکست خورد و روزولت و همکارانش مجبور شدند، استراتژی جدیدی طرح کنند. زاهدی در یکی از خانه‌های امن سیا مخفی شد و ماموران سیا، روز ۲۵ مرداد نسخه‌هایی از فرامین شاه را تهیه و پخش کردند و چون مصدق چنین فرمانی را تایید نکرده بود، مردم از تصمیم شاه مطلع شدند.^۳ همچنین بیانیه‌ای مبنی بر دعوت نیروهای مسلحانه حمایت از شاه، تهیه و منتشر شد. هیئت مستشاری آمریکا، طرفداران زاهدی را مسلح کرده و برای کسب پشتیبانی پادگان‌های نظامی دیگر شهرستان‌ها اقدام شد.

دستور بعدی روزولت، اعزام افرادی با فرمان شاه نزد فرماندهان نظامی اصفهان و کرمانشاه بود. این افراد روز ۲۶ مرداد توانستند، فرمانده نیروی اصفهان را حداقل بی طرف کنند و موافقت قطعی تیمور بختیار (فرمانده پادگان کرمانشاه) را با کودتا جلب کرده و از او بخواهند که روز ۲۸ مرداد با تمامی نیروهای خود به سوی تهران حرکت کند. روز ۲۷ مرداد، چکی از سفارت آمریکا صادر شد که رونوشت و مشخصات آن، بعد از طرف دکتر مصدق در محکمه نظامی ارائه شد؛ با صدور این چک، کودتای ۲۸ مرداد در تهران تدارک دیده شده بود، بدین ترتیب که وجوهی میان گروهی از اراذل و اوباش و سردسته هایشان چون شعبان جعفری معروف به «شعبان بی‌مخ» پخش شد.^۴

روز ۲۷ مرداد، درست یک روز قبل از کودتا، هندرسن به ملاقات مصدق رفت و از رفتار مردم ایران با آمریکایی‌ها سخن گفت و مصدق را تهدید کرد، چنانچه این وضعیت ادامه یابد و خیابان‌ها از تجمع مردم خالی نشود، تمام آمریکاییان به کشورشان باز خواهند گشت. در این هنگام، مصدق «حالت عذرخواهی به خود گرفت» و به سفیر آمریکا گفت: «جناب آقای سفیر! من از شما می‌خواهم که این کار را نکنید. اجازه بدهید رئیس پلیس را بخواهم. من ترتیبی خواهم داد که هم‌میهنان شما را کاملا محافظت

۱ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابوذر گوهری مقدم)، ابوذر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۶، ۱۳۹۸.

۲ - خواب آشفته نفت، محمد علی موحد، تهران، کارنامه، ص ۷۸۷، ۱۳۸۲.

۳ - «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳/۸/۲۴.

۴ - کودتای ۲۸ مرداد، ویکی فقه.

کنند». بدین ترتیب در غروب ۲۷ مرداد، به دستور مصدق، خیابان‌ها کاملاً خلوت شد تا خیال کودتاچیان برای راه اندازی موج دوم کودتا راحت شود.

روز ۲۸ مرداد، مصدق با طرح آژاکس که آمریکا طراح آن بود و سیا نقش اصلی را در آن ایفا می کرد، به زیرکشیده شد. از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد، جمعیتی از سمت جنوب به سمت مرکز شهر تهران به راه افتادند. با شروع تظاهرات، گروه‌هایی از مردم نیز تحت تاثیر این جو به صف شعاردهندگان علیه مصدق پیوستند و از سوی دیگر، نظامیانی که با دریافت پول به شرکت در کودتا رضایت داده بودند، همراه جمعیت شدند. اسناد منتشر شده در آمریکا نشان می‌دهد که در همین زمان، بیشتر مقام‌های ارشد نظامی و حتی خود فضل‌الله زاهدی نیز مخفی شده یا به آمریکایی‌ها، پناه برده بودند.^۱

چند ساعت پس از شروع تظاهرات، غوغاگران به پشت‌گرمی تانک‌ها، دفتر نزدیکان به مصدق و روزنامه‌های هوادار او را غارت کردند. دولت مصدق و حتی حامیان او در ارتش، واکنشی به این تحولات نشان ندادند. ساعاتی پس از ظهر، درگیری‌های میان طرفداران و مخالفان مصدق، به اطراف خانه او کشیده شد. عده اندکی از نظامیان وفادار به مصدق، با همه توان در برابر یورش جمعیت و نظامیان حامی کودتا مقاومت کردند؛ اما تصرف ساختمان رادیو، پایان واقعی ماجرا بود. در ساعات پایانی روز، مقاومت در اطراف خانه نخست وزیر هم شکسته شد، جمعیت، خانه مصدق را غارت کردند و او از طریق بام خانه، جان سالم به در برد. عوامل سیا با پیگیری و خرج مبلغ زیادی پول، نیروهایی از اوباش و زنان بدنام محلات مختلف را بسیج کردند و صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، خیابان‌های تهران شاهد حرکت این نیروها و نیروهای نظامی با شعار «جاوید شاه» بود. تا بعد از ظهر، خیابان‌ها در کنترل اوباشی بود که به طرفداران مصدق حمله می‌کردند. دفترهای احزاب و نشریات طرفدار مصدق یا حزب توده، غارت و به آتش کشیده شد.^۲

منزل دکتر مصدق نیز با تانک و مسلسل مورد حمله نیروهای نظامی کودتا قرار گرفت و مصدق، دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست وزیری داد و در خانه همسایه‌اش پناه گرفت. اوباش و نظامیان به غارت منزل دکتر مصدق پرداختند. میر اشرافی فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را از رادیو خواند. سرلشکر زاهدی که در این مدت نزد ماموران آمریکایی مخفی بود، از مخفیگاه بیرون آمد. مردم با سکوت و حیرت این رویدادها را ناظر بودند. نه مصدق، نه طرفداران مصدق و نه حزب توده که وعده «تبدیل کودتا به ضد کودتا را در روزهای گذشته می‌داد، اقدامی برای مقابله نکردند و کودتا پیروز شد.»^۳

به این ترتیب، نتیجه اعتماد مصدق به آمریکا، نه تنها برای خود او بسیار تلخ بود، بلکه پیامدهای ناگواری برای ایران به همراه داشت. در نتیجه کودتای ننگین ۲۸ مرداد، منافع ملی ایران به تاراج رفت و طی قرارداد «کنسرسیوم»، رسماً از نفت ایران ملی زدایی شد. موضع آیت‌الله کاشانی در این مورد، بسیار جالب است. او که مدت‌ها قبل متذکر شده بود که آمریکا غیرقابل اعتماد است، در واکنش به تحمیل کنسرسیوم به ملت ایران گفت: «ملت ایران حق دارد از آزادی و آزادی‌خواهی ناامید و نسبت به تمامی ادعاهای دنیای غرب بدگمان شود.»^۴

۱ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابودر گوهری مقدم)، ابودر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۶، ۱۳۹۸.

۲ - «دخالت‌های آمریکا در ایران؛ از ۱۳۳۲ تا ۱۳۹۷»، خبرگزاری شبستان، ۱۳۹۷.

۳ - کودتای ۲۸ مرداد، سایت انتخاب، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

۴ - سلسله بدعهدی‌های آمریکا به مصدق، محمد جعفریگلو، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۵/۲۸.

*** خوش بینی مصدق به آمریکا**

اگرچه مصدق به کاخ سفید اعتماد داشت و از همان نخستین روزهای تاسیس جبهه ملی، هفته‌ای یک شب با «ویلز»، مستشار سفارت آمریکا و دکتر «گرنی» و «ویشر»، از اعضای سفارت دیدار می‌کرد؛^۱ اما در نهایت، آمریکایی‌ها با بدعهدی به او، نه تنها باعث سقوط وی شدند، بلکه غارت منابع ملی ایران را نیز آغاز کردند. در جریان ملی کردن نفت ایران، آمریکا خود را وارد ماجرا کرد و به دنبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، رفتاری دوگانه نسبت به ایران در پیش گرفت و با بدعهدی به مصدق و ساقط کردن او در کودتای ۲۸ مرداد، در نهایت به اهداف مورد نظر خود رسید.

با اوج گرفتن مسائل مربوط به نفت ایران، آمریکا تلاش کرد تا خود را به عنوان یک میانجی معرفی کند. از این رو هری ترومن، رئیس جمهور آمریکا، «اورل هریمن» را در تیرماه ۱۳۳۰ به تهران اعزام کرد؛ هریمن بلافاصله به دیدار مصدق رفت. بر خلاف انتظار و پیش‌بینی مصدق، هرچند هریمن به عنوان واسطه از طرف آمریکا به ایران آمده بود، اما در حقیقت، ماموریت او اعمال فشار سیاسی بر ایران بود. نهایتاً هریمن، تلاش ایران برای ملی کردن نفت را «مصادره» نامید و پاسخ اعتماد مصدق را این گونه داد: «نظر دولت من این است که قبضه ما یملک یک شرکت خارجی به وسیله دولتی، بدون پرداخت غرامت فوری، مکفی و موثر یا دادن ترتیبی که مرضی‌الطرفین بوده باشد، باید مصادره نامیده شود نه ملی شدن.»^۲

با پیچیده شدن مسائل مربوط به نفت ایران، مصدق گمان می‌کرد که سفرش به آمریکا، باعث خواهد شد تا این مسائل، به خوشی پایان گیرد اما اقامت طولانی مدت او در آمریکا، هیچ نتیجه مثبتی به همراه نداشت، به گونه‌ای که خود مصدق نیز در نامه‌ای که هنگام ترک آمریکا به ترومن نوشت، به بی‌نتیجه بودن این سفر اعتراف کرد.

مصدق در ۷ خرداد ۳۲، یعنی دو ماه و بیست روز پیش از آنکه با کودتای مشترک آمریکا و انگلیس سقوط کند، به آیزنهاور نامه نوشت و از آمریکا، درخواست وام کرد. رئیس جمهور آمریکا پس از یک ماه تأخیر، به درخواست وی پاسخ منفی داد. این در حالی بود که مک‌گی معاون وزارت خارجه، به نمایندگی از آمریکا، قول پرداخت یک وام ۱۲۰۰ میلیون دلاری را به مصدق داده بود.

بدعهدی آمریکا به مصدق، زمانی بیشتر نمایان شد که پس از سقوط دولت وی، با دستور آیزنهاور، در ۵ سپتامبر ۱۹۵۳/۱۴ شهریور ۱۳۳۲ و تنها ۱۷ روز پس از سقوط مصدق، آمریکا به عنوان کمک فوری، مبلغ ۴۵ میلیون دلار در اختیار دولت فضل‌الله زاهدی قرار داد. این در حالی بود که آیزنهاور در مقابل درخواست مصدق، متذکر شده بود که حق «واگذاری پول مردم آمریکا» به ایران را ندارد.^۳

*** هشدار آیت‌الله کاشانی^۴ به مصدق**

در حالی که مصدق بر اعتماد به آمریکا اصرار می‌کرد، آیت‌الله کاشانی کاملاً به بدعهدی آمریکا واقف بود و در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی آژانس اینترنشنال، به درستی اظهار داشته بود که «آمریکا تا به حال آنچه وعده به ایران داده، انجام نداده است...»^۵ از

۱ - بازخوانی نهضت ملی ایران، حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۲.

۲ - سلسله بدعهدی‌های آمریکا به مصدق، محمد جعفریگلو، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۵/۲۸.

۳ - سلسله بدعهدی‌های آمریکا به مصدق، محمد جعفریگلو، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۵/۲۸.

۴ - «مروح کاشانی کسی است که به کمک او - دکتر مصدق - و دیگر سران نهضت ملی شدن صنعت نفت توانستند حمایت مردم را به این حرکت جلب کنند و حمایت مردم جلب نمی‌شد. کسی مصدق را نمی‌شناخت: کسی معنای ملی شدن صنعت نفت را نمی‌دانست توده‌های عظیم مردم که رأی و حضور و اقدام آنها در تحولات اجتماعی تعیین کننده است، در جریان وارد نبودند و برای آنها توضیح داده نشده بود.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم کاشان، مورخ ۲/۱۸/۱۳۸۰)

۵ - «مبارزه آیت‌الله کاشانی با آمریکا»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۱۲/۲۲.

همین رو بود که هندرسن سفیر آمریکا در ایران، به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش داد: «مصدق با تمام شرایط آمریکا موافق است و فقط یک عامل مزاحم در این جریان مداخله کرده و مانع از حل قضیه نفت به نفع آمریکا شده است. این عامل مزاحم که مانع تسلیم ایران به نظریات بانک بین‌المللی و ادامه همکاری بین ایران و آمریکا شده، آیت الله کاشانی است.»^۱ . علاوه بر این، آیت الله کاشانی در قسمتی از نامه خود- که یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد به مصدق نوشت- به اعتماد بی جای وی به واشنگتن اشاره کرد و نتیجه این اعتماد را چیزی جز غارت نفت ایران توسط آمریکا ندانست.^۲

*** بازخوانی نقش آمریکا در کودتا**

در این باره اظهارات روزولت در خصوص نقش آمریکا، جالب توجه است. روزولت اواخر سال ۵۷ شمسی در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «کودتای ۲۸ مرداد، نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به وسیله سیا در ماه‌های آخر حکومت ترومن، تنظیم شده بود.» روزولت مدعی شده بود که اواسط سال ۱۹۵۳، به مدت سه هفته در ایران اقامت داشته و با کمک ژنرال شوارتسکف (مامور سازماندهی کادر شهربانی ایران در سال‌های ۲۰ تا ۲۷ و از دوستان فضل الله زاهدی)، کودتا را رهبری کرده است. روزولت معتقد بود که «اجرای کودتا برای سیا ضرورت داشت»؛ وی ۷۵ هزار دلار، برای هزینه کودتا به سه آمریکایی و پنج ایرانی داده بود. تنها سه نفر هویت او را در تهران می‌دانستند. پیشنهاد رفتن به بغداد در صورت موفقیت‌آمیز نبودن مرحله اول کودتا نیز پیشنهاد روزولت بود.

محمد رضا پهلوی نیز در کتاب «ماموریت برای وطنم»، درباره نقش آمریکا در کودتا چنین می‌نویسد: «گاهی این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت‌های آمریکا و انگلستان در قیام تاریخی ۲۸ مرداد و برانداختن مصدق کمک مالی کرده‌اند یا خیر؟ هرچند من در حین انقلاب، در خارج از ایران بودم اما از جزئیات امور اطلاع داشتم و بعد از مراجعت به ایران نیز در جریان حوادث بودم و انکار نمی‌کنم که شاید به منظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی، وجوهی هم از طرف هم‌وطنان من خرج شده باشد...»^۳ . کرملین روزولت به جبران خدمتش در کودتا، از سیا خارج شد و به معاونت کمپانی نفتی «گلف» رسید.

سیا در مقدمه یکی از سندهای متعلق به سال ۱۹۵۴ می‌نویسد: «در پایان ۱۹۵۲ روشن بود که دولت مصدق نمی‌تواند با کشورهای غربی که منافع در ایران دارند، به توافقی نفتی برسد.» «هدف عملیات آژاکس، سرنگونی دولت محمد مصدق، بازسازی منزلت و قدرت شاه و جایگزینی دولت مصدق با دولتی بود که ایران را با سیاست‌هایی سازنده اداره کند.» بنابراین سند، همچنین هدف کودتا این بوده است که دولتی بر سر کار بیاید که دولت‌های غربی بتوانند درباره بازار نفت، با آن به توافق برسند.^۴ در جریان این افشاسازی‌ها، انگلیسی‌ها از آمریکایی‌ها خواستند تا از انتشار اسنادی که در آن، به نقش سازمان اطلاعات مخفی انگلیس در این کودتا اشاره مستقیمی شده باشد، خودداری کنند.

*** سرانجام اعتماد مصدق به آمریکا**

شاه بر خلاف قانون که محاکمه نخست وزیر را تنها توسط دیوان عالی کشور مجاز می‌شمرد، محمد مصدق را در دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال حبس انفرادی محکوم کرد. در جریان برگزاری دادگاه، تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف کشور، در دفاع از وی سرکوب شد. وی پس از پایان زندان، به زادگاه خود، روستای احمدآباد تبعید شد. شاه پس از مرگ وی گفت: «زنده و مرده‌اش در احمدآباد» و بدین ترتیب، از دفن وی در قبرستان ابن بابویه جلوگیری شد.

۱ - سلسله بدعهدی‌های آمریکا به مصدق، محمد جعفریگلو، پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۵/۲۸.

۲ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا، ابودر گوهری مقدم)، ابودر گوهری مقدم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۲۸۳، ۱۳۹۸.

۳ - «عوامل داخلی و خارجی کودتا چه کسانی بودند؟»، رجانیوز، ۱۳۹۷/۵/۲۷.

۴ - «۱۰ دلیل تاریخی برای بی‌اعتمادی به آمریکا»، مهدی تیماجی، ۱۳۹۲/۷/۲۰.

محمد مصدق در روزهای آخر عمر خود در این باره می‌گوید: «کمونیسم را بهانه کرده‌اند که نفت ما را ۱۰۰ سال دیگر هم غارت کنند. دادگاه نظامی مرا به سه سال حبس مجرد محکوم کرد که در زندان لشکر ۲ زرهی، آن را تحمل کردم. روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ که مدت آن خاتمه یافت، به جای این که آزاد شوم، به احمدآباد تبعید شدم و عده‌ای سرباز و گروه‌بان، مامور حفاظت از من شدند. اکنون که سال ۱۳۳۹ خورشیدی هنوز تمام نشده است، مواظب من هستند و من محبوسم و چون اجازه نمی‌دهند بدون اسکورت به خارج قلعه بروم، در این قلعه مانده‌ام و با این وضعیت می‌سازم تا عمرم به سرآید و از این زندگی خلاصی یابم.» با بدعهدی و خیانت آمریکا به دولت ملی مصدق، معلوم شد که آمریکا بر خلاف شعارهایش مبنی بر حق حاکمیت ملت‌ها و دولت‌ها بر سرنوشتشان، تنها منافع خود را مد نظر دارد. در واقع نباید از این حقیقت چشم پوشید که دولت ملی مصدق، به دنبال استقلال خود از بیگانگان بود و همین امر موجب شد تا آمریکا نقشه سرنگونی آن و تثبیت دولت مستبد محمدرضا را مطرح سازد. اگرچه نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲ بر هیچ‌کس پوشیده و پنهان نیست، اما این کودتا تنها بخشی از بدعهدی‌ها و نقض عهدهای آمریکا نسبت به ملت‌هایی بوده است که قصد داشته‌اند تا استقلال خود را از بیگانگان در پیش بگیرند.

